

Historical Semantics the Concept of Nawader and its Ambiguity by Studying the Case of Bab Al-Nawader of *Al-Kutub Al-Arb'ah*

Maryam Hossein Golzar *

Seyed Kazem Tabatabai **

Mehdi Jalali ***

82 Nawader's writer in *AL-Fehrest* of Ibn Nadim and 272 people in *Al-zarieh* Show the culmination of the recalling as one of the methods of writing, in the time period of the 2nd to 4th centuries, in various sciences, especially in the history of hadith. Now, the problem is that the authors of their title called "Nawader" on their books; sometimes they wrote the book "Independent Al-Nawader"; sometimes part of their book was "Bab al-Nawader or Bab al-Naader". For this purpose with the approach of historical semantics we have used the word Nawader in the knowledge of Hadith and mixed sciences in both lexical and idiomatic analysis. Then, by examining the examples of the *Al-Kutub Al-Arb'ah* we have intended to obscure the notion of ambiguity. To show what are the most commonly used meanings of the "Nawader" of *Al-Kutub Al-Arb'ah*; and in which verses are in common? In historical semantics in particular, the word "Nader or rare" has been used since the time of Imam Baqir and Sadeq (AS) in the discussion of the conflict of two narrations, and the derivatives of this term can be seen in a narrative of the second caliph. In the study of *Al-Kutub Al-Arb'ah*. The most useful examples of the al-Nawader and al-Nader *al-kaft* and *Al-Faqih*, It seemed like Ziyadat or Mostadrak, hadiths dispersed in Abwabeb, a book such as Al-Sum not a particular book of that book, shaz Hadit and subscribe, Which is shared by Tusi's "Zayadat", at least, in the meaning of the scruples and dispersed hadiths, but only Bab al-Nawader in the available in Tahzibeyn shiben apparently more contains shaz Hadiths.

Keywords: Historical Semantics, Nawader, Al-Kutub Al-Arb'ah, disambiguation, Common verbal, polysemy, Dilation of meaning.

* Ph.D. Student of Quranic and Hadith Sciences in Ferdowsi University Mashhad, Iran. hosseingolzar.maryam@um.ac.ir

** Professor of Quranic and Hadith Sciences in Ferdowsi University, Mashhad, Iran. (corresponding author) tabatabaei@um.ac.ir

*** Professor of Quranic and Hadith Sciences in Ferdowsi University, Mashhad, Iran. a.jalali@um.ac.ir

معناشناسی تاریخی مفهوم «نوادر» و ابهام‌زدایی از آن

با بررسی موردی باب النوادر کتب اربعه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

مدت زمان انجام اصلاحات توسط نویسنده: ۳۸ روز

مریم حسین گلزار*

سید کاظم طباطبایی**

مهدی جلالی***

چکیده

احصای ۸۲ تن نوادرنویس در الفهرست و ۲۷۲ تن در الذریعه؛ اوج رویکرد نوادرنویسی را در بازه زمانی قرن دوم تا چهارم هجری، به‌ویژه در حدیث نشان می‌دهد. مسأله این مقاله آن است بدانیم مؤلفان مرادشان از نام‌گذاری «نوادر» چه بوده؛ که گاه، عنوان مستقل النوادر؛ و گاه بخشی از کتابشان را «باب النوادر» یا «باب النادر» می‌نامیده‌اند. به همین منظور، با رویکرد معناشناسی تاریخی به تحلیل لغوی و اصطلاحی نوادر پرداخته؛ سپس با بررسی مصادیق نوادر کتب اربعه و ابهام‌زدایی از مفهوم نوادر، پرکاربردترین معانی نوادر کتب اربعه استخراج شده‌اند. در معناشناسی تاریخی، به‌طور خاص واژه «نادر» از زمان امامان باقر و صادق (ع) در بحث تعارض دو روایت، کاربرد داشته است. در بررسی نوادر کتب اربعه نیز به چهارده مصداق رسیدیم. پرکاربردترین مصادیق ابواب «النوادر و النادر» کافی و فقیه، زیادات یا مستدرک، احادیث متفرق ابواب یک کتاب همچون کتاب الصوم، نه یک باب خاص از کتاب الصوم؛ و احادیث شاذ به‌نظر رسید؛ که با ابواب «زیادات» طوسی، حدائق در معنای استدرک و احادیث متفرق، مشترکند؛ ولی تنها باب النوادر موجود در تهذیبین ظاهراً بیشتر حاوی احادیث شاذ است. همچنین از آنجا که واژه «نوادر» معانی و مصادیق متعدد دارد، واژه‌ای مبهم به‌شمار می‌آید که ابهام آن از نوع ابهام لغوی و چندمعنایی است و اشتراک لفظی دارد؛ لذا نمی‌توان به‌طور قطع ترجیح یک معنای خاص را برای آن مشخص کرد؛ نیز نوادر با گذر زمان، اتساع و تضییق معنا داشته است.

واژگان کلیدی:

معناشناسی تاریخی، نوادر، کتب اربعه، ابهام‌زدایی، اشتراک لفظی، چندمعنایی، اتساع و تضییق.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. osseingolzar.maryam@um.ac.ir

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول) tabatabaei@um.ac.ir

*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. a.jalali@um.ac.ir

طرح مسئله

نوادر نویسی یکی از شیوه‌های گردآوری حدیث است که اوج رویکرد آن، به قرن دوم تا چهارم هجری می‌رسد. در اهمیت این شیوه، همان بس که ابن ندیم (سده ۴ق) در *الفهرست*، ۸۲ نوادر نویس علوم مختلف، و آقابزرگ طهرانی (۱۳۸۹ق) نیز ۲۷۲ تن را نام برده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۹۸، ج ۲، صص ۳۱۸-۳۵۰). این احصاء نشان می‌دهد که نوادر نویسی در پنج سده نخست هجری، نه تنها در حوزه حدیث متداول بوده؛ بلکه، شیوهی تألیف در علم طب، تاریخ، ادبیات، فلسفه، نجوم، قرائات و سایر علوم نیز بوده است.

نوادر نویسی، همچون مسند نویسی، أمالی نویسی و دیگر سبک‌های تألیف، یکی از شیوه‌های تدوین حدیث، به‌ویژه در پنج قرن نخست هجری بوده است. مسئله‌ی این پژوهش آن است که تلقی حدیث پژوهان متقدم، از «نوادر» چه بوده که گاه، به‌صورت مستقل عنوان النوادر به کتاب‌ها می‌داده‌اند؛ همچون *النوادر* احمد بن محمد بن عیسی اشعری یا *النوادر* سید ضیاء الدین ابوالرضا راوندی و گاه، بخشی از کتاب خود را باب النادر یا باب النوادر می‌نامیده‌اند؛ همچون ابواب نوادر کافی و فقیه؛ این مسأله ما را بر آن داشت تا درباره‌ی نوادر نویسی پژوهش کنیم؛ تا از معانی نوادر کتب اربعه به‌ویژه *کافی* ابهام‌زدایی شود؛ زیرا با دقت در اسانید کلینی درمی‌یابیم که نوادر یکی از اصلی‌ترین منابع کلینی در تدوین *کافی* بوده است (پاکتچی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵-۱۷۸)؛ چنان‌که می‌توان گفت: حدود نصف *کافی* مأخوذ از نوادر احمد بن ادریس اشعری (قاسم پور و علی اکبریان، ۱۳۹۶، ش ۷، ص ۹-۳۳) و کتاب *النوادر* علی بن ابراهیم قمی و نیز نوادر محمد بن احمد بن یحیی الاشعری است.

از این‌رو، با بازنمایی طرح سؤال فیض کاشانی (۱۰۹۰ق) در *نوادر الاخبار* که آورده است: «و نجد بین تلك العناوين الحديث عنوان «النوادر» و هو عنوان كثيراً ما رأیناه و سمعنا به، فماذا یعنی هذا العنوان؟» (فیض کاشانی، ۱۹۹۳، ص ۹)؛ درصدد پاسخ علمی نسبتاً روشنی پس از گذشت قرن‌ها؛ به این سؤال هستیم. این پرسش نیز می‌تواند مطرح شود، که چرا از ابهام‌زدایی سخن می‌گوییم؛ چون ما در مواجهه با واژه‌ی نوادر با دشوارترین حوزه‌ی معناشناسی که همان مبحث تعدد معانی است، روبه‌رو هستیم (Toufani Nezhad, 2001, p.1).

به عبارتی، از منظر پژوهشگران علوم مختلف از جمله اصول فقه، معناشناسی، فلسفه‌ی زبان و ادبیات هر واژه‌ای که با تعدد معانی روبه‌رو باشد، واژه‌ای مبهم است؛ از این‌رو، باید ابهام‌زدایی شود (دست‌افشان، ۱۳۸۷، ص ۳). لذا در این مقاله برآنیم تا با تحلیل لغوی و اصطلاحی «نوادر» در حدیث و علوم مختلف نیز با بررسی موردی ابواب نوادر کتب اربعه، مفهوم «نوادر» را ابهام‌زدایی کنیم و نشان دهیم پرکاربردترین معانی نوادر کتب اربعه کدامند؛ همچنین نوادر کتب

اربعه در کدام معانی با هم اشتراک دارند و اشتراک معانی نوادر، از منظر محدثان و عالمان علوم مختلف چیست؟

۱. پیشینه تحقیق درباره «نوادر»

مروری بر فهرست کتب حدیثی و رجالی نشان می‌دهد که به‌جز چند سطر در لابه‌لای بعضی کتب؛ معنای دقیق و روشنی از مفهوم نوادر در دست نیست؛ در فهرست Index Islamicus نیز حتی مقاله‌ای در این باره تحریر نشده است. صرفاً چند مقاله، که اندکی کارگشاست؛ این مقاله‌ها عبارتند از «نوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری» از (شبیبری زنجانی، ۱۳۷۶، ش ۴۶، ص ۲۳-۲۶)؛ «کاربرد حدیث و روایت در فهرست و رجال پیشینیان» (سرخ‌های، ۱۳۹۴، ش ۷۶، ص ۹۳-۱۱۹) و نیز «کاربرد «له روایات» در فهرست شیخ طوسی و ارتباط آن با کتب نوادر» (همو، ۱۳۹۵، ش ۸۱، ص ۹۸-۱۲۵) و اخیراً نیز مقاله‌ای با عنوان «النوادر اشعری مصدر حدیثی الکافی کلینی» از (قاسم پور و علی اکبریان، ۱۳۹۶، ش ۷، ص ۹-۳۳) به چاپ رسیده است. از این رو، این پژوهش می‌کوشد با رویکرد معناشناسی تاریخی و مطالعه‌ی تحلیلی نگاه جدید و تازه‌ای به مفهوم نوادر بیفکند که چنین سابقه‌ای از پیش نبوده است.

۲. معناشناسی تاریخی واژه نوادر با مطالعه تحلیلی

در معناشناسی تاریخی هر واژه‌ای، شناخت معنای اولیه و معانی بعدی آن در طول تاریخ حیات آن لغت، ضروری است. لذا از آنجا که مطالعه‌ی تحلیلی، یکی از زیرشاخه‌های روابط معناشناختی است؛ با رویکرد تاریخی و تحلیل لغوی و اصطلاحی، واژه‌ی نوادر را معناشناسی تاریخی کرده-ایم، سپس به بیان مصادیق نوادر کتب اربعه پرداخته‌ایم تا به مراد حدیث پژوهان متقدم از عنوان «نوادر یا نادر» نزدیک شویم.

۲-۱. معناشناسی تاریخی «نوادر» قبل و بعد از اسلام

کتاب‌های فراوانی از جمله دیوان المفضلیات مفضل الغضبی، شرح دیوان الحماسه ابوتمام، الأغانی ابوالفرج اصفهانی، شعر الشعراء ابن قتیبه، جمهره الأشعار العرب ابوزید قرشی، جمهره الخطب العرب فی عصور العربیه احمد زکی صفوت و مختارات شعراء العرب شرح ابن سنجر که همگی به شعر جاهلی پرداخته‌اند، بررسی شد؛ ولی اثری از واژه‌ی نوادر یا نادر، قبل از اسلام و عصر جاهلی به چشم نیامد؛ به‌جز یک مورد در معلقات سبع؛ واژه‌ی «أندرین» در شعر عمرو بن

کلثوم است که بنظر نمی‌رسد ربطی به نوادر داشته باشد؛ چون اسم خاص است و نام روستایی در شام بوده است (الزوزنی، ۱۴۳۱، ص ۱۷۳).

أَلَا هِيَ بِصَحْبِكَ فَاصْبِحْنَا وَلَا تُبْقِي حُمُورَ الْأَنْدَرِيْنَا

اما در عصر نزول، ملاک بررسی تاریخی هر واژه‌ای، غالباً و مهم‌تر از همه، متن قرآن کریم؛ سپس احادیث رسیده به دست ما است. همانطور که می‌دانیم مشتقات «نوادر» در قرآن کریم نیامده است. ولیکن روایتی از خلیفه‌ی دوم در دست است: «فی حدیث عُمر: أَنَّ رَجُلًا نَدَرَ فِي مَجْلِسِهِ، فَأَمَرَ الْقَوْمَ كُلَّهُمْ بِالتَّطَهْرِ لئَلَّا يَخْجَلَ النَّادِرُ» که ظاهراً در مجلس عمر مردی به زمین افتاد و از او بادی خارج شد؛ عمر دیگران را امر به تطهیر و وضو کرد تا آن فرد خجالت نکشد» (ابن جوزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ابن اثیر، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۵).

همچنین روایات ذیل، گویای آن است که واژه‌ی «نادر» حداقل از زمان امامان محمد باقر (ع) و صادق (ع) کاربرد داشته است؛ آنجا که زراره درباره‌ی تعارض دو خبر، از امام (ع) سوال کرد که در وقت تعارض بین اخبار، به کدام یک عمل کنیم؛ امام پاسخ داد: «ای زراره! به آن روایتی عمل کن که بین اصحاب مشهور است و روایت شاذ و نادر را رها کن: «قَالَ سَأَلْتُ الْبَاقِرَ (ع) فَعَلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بَنِي عَنَّا عَنَّا الْحَبْرَانِ أَوْ الْحَدِيثَيْنِ الْمُتَعَارِضَيْنِ فَمَا يَتَّهَمَانِ أَحَدُهُمَا فَحَدِّثْنَا بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ فَعَلْتُ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمَا مَعَا مَشْهُورَانِ مَرْوِيَانِ مَأْثُورَانِ عَنَّا» (ابن ابی الجمهور، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۳۳).

در مقبوله‌ی عمر بن حنظله، امام صادق (ع) بعد از بیان ترجیحات سندی، فرمود: «...يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ، عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمْنَا بِهِ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ، فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا، وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ؛ فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَأَرْبَبٌ فِيهِ».

فحوای کلام امام صادق (ع) این است که درباره عمل به حکم روایتی، باید آن حکم مورد اتفاق امامیه باشد تا به آن حدیث عمل شود، و حدیثی که منفرد و نزد امامیه غیر معروف است؛ باید رها شود (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۰). لذا با وجود چنین روایاتی، می‌توان نتیجه گرفت که حداقل از زمان امامان، باقر و صادق (ع) در بحث تعارض بین دو روایت؛ واژه‌ی «نادر» و «شاذ» که یکی از مصادیق نادر است، کاربرد داشته است؛ همچنین دسترسی به نسخه خطی کتاب النوادر علی بن اسباط از شاگردان امام رضا و جواد (ع) (طوسی، ۱۴۱۵، ذیل علی بن اسباط) که از قدیمی‌ترین تألیفات نوادر موجود است؛ اهمیت این سبک نگارش در عصر ائمه (ع) و شناخته شده بودن مفهوم «نادر یا نوادر» را نشان می‌دهد.

۲-۲. معناشناسی تاریخی «نوادِر» با تحلیل لغوی

الف) فراهیدی (د۱۷۵ق) آورده: «نَدَرَ الشيء إذا سقط، و إنما يُقال ذلك من بين شيءٍ أو من جوف شيءٍ، و كذلك نَوَادِرُ الأشياء تَنَدُرُ. و الأندريُّ، و الجميع الأندرون، و هم الفتيان الذين» یعنی آن چیز افتاد، این واژه در جایی گفته می‌شود که چیزی از میان چیزی و یا از درونش بیفتد. «نوادِر اشياء» نیز به چیزهایی گویند که از لابه‌لای اشياء می‌افتد؛ و اما «أندري» که جمع آن «أندرون» است به جوانانی گویند که از جاهای پراکنده گرد هم آمده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۱، ذیل «ندر»).

ب) ابن درید (د۳۲۱ق)؛ آورده است: «ضربه على رأسه فنَدَرَتْ عَيْنُهُ» یعنی بر سر فلانی زد، پس چشمش از کاسه درآمد. نوادر کلام نیز به همین معنا نامیده شده، زیرا سخنی است که از جایگاه خودش بیرون افتاده و از میان سخنان آشکار گشته است؛ «أي خرجت من موضعها و به سمي نوادر الكلام لأنه كلام ندر فظهر من بين الكلام» (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۶۴۱).

ج) صاحب بن عباد (د۳۸۵ق)؛ آورده: «و لَقَيْتُهُ النَّدْرَى و النَّدْرَةَ و النَّدْرَةَ و فِي النَّدْرَى إِذَا لَقَيْتَهُ بَعْدَ أَيَّامٍ»؛ یعنی بعد از مدت‌ها و ناگاه او را ملاقات کرده‌ام (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۸۹).

د) جوهری (د۳۹۳-۴۰۰ق)؛ معنای نوادر را ذیل «كذب»، بی‌مانند آورده و گفته: «هی کلمه نادره لا نظیر له» (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۱)؛ نیز گفته: «و النَّادِرُ مِنَ الْحَدِيثِ فِي الْإِصْطِلَاحِ: مَا لَيْسَ لَهُ أُخٌ أَوْ يَكُونُ لَكِنَّهُ قَلِيلٌ جَدًّا وَ يَسْلَمُ مِنَ الْمَعَارِضِ وَ لَا كَلَامٌ فِي صِحَّتِهِ، بِخِلَافِ الشَّاذِّ فَإِنَّهُ غَيْرُ صَحِيحٍ أَوْ لَهُ مَعَارِضٌ». به عبارتی نادر را مطلبی می‌داند که مثلی ندارد و بسیار کمیاب است؛ معارضی هم ندارد و کلامی به صحت آن نمی‌رسد؛ به خلاف «شاذ» که غیر صحیح است و معارض دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۹۰). در تأیید این معنا برای نوادر، می‌توان ذیل «نوادِر قرآنی» کتاب (خرم‌شاهی، ۱۳۸۱، ج ۲، ذیل نوادر) نیز نگاه کرد.

ه) راغب اصفهانی (د۵۰۲ق)؛ نادر شدن چیزی را از «سقط» به معنای هر چیز نارسیده و ناقص که بایستی با شرح مفصل و تأویلات تفسیر شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۹)؛ تعریف کرده؛ نیز نادر از ندرت به معنای سقوط یا سقوط کننده (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۸۸) معنا شده است.

و) طریحی (د۱۰۸۵ق)؛ نَدَرَ را هم معنای «شذ» یعنی خارج شدن از قول جمهور معنا کرده (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۹۰)؛ نیز سخنِ خلاف قاعده و قیاس و مخالف اصل (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۷۹) هم معنا شده است.

ز) آذرنوش (معاصر)؛ هر پدیده کمیاب، واژه‌ی کم استعمال یا غیر معمول، روایت غریب، استثنایی، لطیفه، اعجوبه، حکایت مضحک و تصادف را نوادر نامیده است (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۶۸۰).

رهیافت بررسی دیدگاه لغویون در مورد این واژه، معانی متعدد را نشان می‌دهد؛ به نظر می‌رسد خلیل بن احمد، طی قرن دوم هجری به مهم‌ترین معنای نوادر، یعنی سقط و افتادگی، و جمع شدن مواضع مختلف و پراکنده در کنار هم، اشاره کرده است؛ رفته رفته لغویون قرون سوم و چهارم هجری، شاذ بودن کلام، مخالف اجماع نظر دادن، را بر معنای نوادر افزوده‌اند؛ قرن یازدهم هجری نیز معنای خلاف قاعده و قیاس و مخالف اصل بودن را تکمله‌ای بر توسعه‌ی معنای لغوی نوادر شده است. محققان معاصر هم بیشتر به معنای نوادر در علوم مختلف همچون- لطیفه و عجیب و غریب...- اشاره کرده‌اند. در مجموع، به نظر می‌رسد اهل لغت از همان سده‌های نخستین، به ذو وجوه بودن معنای نوادر واقف بوده‌اند. از همین روی، طی قرون مختلف، هریک به نحوی در تکمیل معنای «نوادر» و بیان چندمعنایی آن کوشیده‌اند.

۲-۳. معناشناسی تاریخی «نوادر» در عصر غلبه نوادرنویسی

۲-۳-۱. کتاب النوادرهای مستقل و ابواب النوادر

کتاب النوادرهای مستقل موجود، از جمله کتاب النوادر علی بن أسباط معاصر امام رضا و جواد (ع)، کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، زنده به سال ۲۸۰ هجری، یا النوادر سید ضیاءالدین ابوالرضا راوندی^۱ (د ۵۷۱ق) (پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶) و نوادر فیض کاشانی (د ۱۰۹۰ق) از اهمیت بیشتری برخوردارند و نیز نگاهی به الفهرست ابن ندیم و آقابرگ نیز خود گویای نوادرهای موجود یا غیر موجودند.

نجاشی در کتاب رجالی خود، تألیفات بعضی رجال را با عناوین «کتاب النوادر»، «کتاب نوادر»، «له نوادر»، «نوادر الحجج» یا «نوادر کثیره» و مشابه آن‌ها نام برده است. دقت در این عناوین روشن می‌کند که ما با دو ترکیب اضافی و وصفی روبه رو هستیم. آنجا که او «کتاب النوادر» می‌گوید، ترکیب اضافی است و آنجا که «کتاب نوادر» یا «نوادر کثیره» و شبیه اینها می‌گوید، ترکیب وصفی است. آیت الله مددی معتقد است این دو عنوان «کتاب نوادر» و «کتاب النوادر»؛ با هم متفاوت‌اند. به گفته‌ی او «النوادر» عنوانی است که مؤلف برای کتاب برگزیده؛ اما «کتاب

^۱ اشتباه نام او با معاصر مشهور خود قطب‌الدین ابوالحسین سعید بن هبه الله بن حسن راوندی (د ۵۷۳ق) خلط شده است (پاکتچی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷-۲۷۸؛ همو، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶-۱۲۷).

نوادر» عنوانی است که دیگران برای کتاب کسی انتخاب کرده‌اند؛ یعنی خود مؤلف این عنوان را نام نداده؛ بلکه اصحاب امامیه با توجه به احادیث مختلف کتاب، آن را نوادر نامگذاری کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۱).

یکی از شواهدی که نشان می‌دهد منظور از نوادر (بدون الف و لام) روایات مختلفی است؛ این است که در بسیاری از مواردی که نجاشی می‌گوید: «له نوادر»؛ طوسی در شرح حال همان شخص می‌گوید: «له روایات». مثلاً در شرح حال لؤلؤیی که نجاشی می‌گوید «له نوادر»؛ شیخ می‌گوید: «له روایات»؛ یا نجاشی در شرح حال احمد بن عمرو بن المنهال «له کتاب نوادر» آورده (نجاشی، ۱۳۹۴، ص ۴۲۹)؛ ولی طوسی در شرح حال ایشان «له روایات» ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۳۵، ص ۸۴ و ر.ک: سرخه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۹۹).

همچنین نگاهی به فهرست کتب اربعه حدیثی شیعه نشان می‌دهد که ما با دو عنوان «باب النوادر و باب النادر» مواجه‌ایم. این دو عنوان با هم تفاوت‌هایی دارند. یکی از تفاوت‌های باب النوادر و باب النادرهای کافی و فقیه تفاوت در «تعداد» روایات آن‌ها است. باب النادرها همگی شامل ۱ تا ۵ روایتند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸، کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۴۹ و ۶۵۲-۶۵۳، ج ۳، ص ۱۳۸؛ ج ۴، ص ۴۵۰؛ ج ۷، ص ۷۸ و ۱۳۱ و ۲۸۹ و نیز ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۵-۶۶)؛ در حالی که باب النوادرهای آن دو کتاب، بین ۶ تا ۵۹ روایت متغیرند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۶۵؛ کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۷۱-۶۷۲؛ ج ۳، ص ۶۹-۷۴، ج ۴، ص ۳۹۶؛ ج ۷، ص ۵۷ و ۶۰-۷۴ و ۴۶۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۴۹-۵۵۱).

تنها یک‌جا فقیه، از قاعده‌ی تعداد روایات نادر و نوادر عدول کرده و آن باب «نوادر الزکاة» است که شامل ۳ روایت می‌باشد (ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰-۲۱). در دو کتاب حدیثی طوسی نیز صرفاً در تهذیب الاحکام یک باب النوادر وجود دارد که حاوی ۲۹ حدیث است (طوسی، ۱۴۳۵، ص ۱۱۰۴-۱۱۰۸). پس از حیث تعداد، با تعداد روایات باب النوادرهای کافی و فقیه مطابقت عددی دارد. یکی دیگر از تفاوت‌های باب النادر و باب النوادرها، ظاهراً از حیث عمل یا عدم عمل به روایات این ابواب است. درباره‌ی کافی نظرات گوناگونی بیان شده است. برخی همچون شوشتری معتقدند: «کلینی به حدیث‌های باب النادر کتاب خود عمل نمی‌کرده؛ اما به روایت‌های باب النوادر کتاب خود عمل می‌کرده است» (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱۴، ص ۳۴۳)؛ محمدتقی مجلسی نیز بر این باور است که کلینی هم به احادیث نادر و هم به احادیث نوادرهای کتاب خود عمل می‌کرده است (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۲۴، ص ۴۴، ج ۲).

برعکس کلینی، صدوق بنا بر اجتهاد خود معمولاً به «باب النادرهای» کتاب‌اش همچون باب النوادرها، علیرغم ضعف سند عمل می‌کرده است. مطالعات ما نشان می‌دهد طوسی به تنها باب

النوادر تهذیب الاحکام ظاهراً عمل می‌کرده؛ چون در ابوابی به جز باب النوادر تهذیب، مثلاً «باب الشهداء و احکامهم» طوسی ذیل روایات آن، اگر نکته‌ای بنظرش می‌رسیده از جمله ارسال سند، یا اشاره به طریق عامه یا واجب نبودن عمل به آن روایت اشاره کرده (طوسی، ۱۴۳۵، ج ۶، ص ۱۱۰۴)؛ ولی در باب النوادرش اینگونه نیست.

به عنوان مثال، در باب النوادر تهذیب با سندی از ابی بصیر، روایتی از امام صادق (ع) درباره حرام بودن جزیه و مالیات از مشرک عرب آورده؛ که شیخ سکوت کرده و مطلبی ذیل آن نگفته؛ لذا بنظر می‌رسد طوسی به این روایت که جزیه به مشرک عرب تعلق نمی‌گیرد، پایبند بوده و عمل می‌کرده (طوسی، ۱۴۳۵، ج ۶، ص ۱۱۰۴-۱۱۰۸) چون این شبهه مطرح بوده که دین اسلام، غیر مسلمانان را ملزم به پرداخت جزیه می‌کرده تا برای فرار از جزیه، اسلام بیاورند یا با نپرداختن به نوعی خوار شوند. در سده‌های متقدم هجری نیز به خصوص نزد امامیه دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی جزیه وجود داشته است (پاکتچی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۹۹).

دیگر عالمان اسلامی نیز، نظرشان درباره عمل یا عدم عمل به روایات نوادر کتابشان متفاوت بوده است. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) ظاهراً به باب النوادر کتابش عمل نمی‌کرده و از منظر او احادیث آن حجیت نداشته؛ چون این دسته از احادیث در اصل مؤلفین نیامده بوده و غالباً ضعف سند داشته‌اند (مفید، بی تا، ص ۵)؛ اما عابدی به نقل از شوشتری، درباره‌ی اعتقاد شیخ مفید، مبنی بر جایز نبودن عمل به روایات ابواب النوادر آورده است: «صحیح این است که به روایات باب نادر عمل نشود؛ و روایات باب النوادر مورد عمل و فتواست، زیرا نوادر جمع نادره است؛ به معنای امور ممتاز و ظریفی است که حکم آن‌ها کمتر ذکر شده است» (عابدی، ۱۳۷۰، ش ۷، ص ۳۷).

۲-۳-۲. تعریف عالمان اسلامی از اصطلاح «نوادر» حدیثی

تاکنون تعاریف محدود، اما گوناگونی، از اصطلاح نوادر حدیثی به دست ما رسیده است.

الف) خاقانی (د ۱۳۳۴ق) آورده: «بدان که کتاب در معنای متعارف خود به کار می‌رود و آن اعم مطلق است از اصل و نوادر، یا کتاب بر نوادر اطلاق می‌شود و مراد آن‌هایی‌اند که کتاب النوادر دارند؛ همچون احمد بن الحسین بن عمر و نیز احمد بن مبارک؛ چه بسا نوادر در مقابل کتاب نیز اطلاق شود، همچون شرح حال ابن ابی عمیر» (خاقانی، ۱۴۰۴، ص ۳۲-۳۳).

ب) آقابزرگ طهرانی (د ۱۳۸۹ق) نیز کشف معنای اصطلاحی «النوادر» را مانند کلمه‌ی «اصل، نسخه و کتاب»؛ نزد عالمان قرن پنجم هجری همچون نجاشی، طوسی، شیخ مفید و حتی

قبل از آنان پیچیده می‌داند و آن را عنوان عامی دانسته که به ۴ قرن نخست هجری منسوب است (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۹۸، ج ۲۴، ص ۳۱۵-۳۱۸).

ج) خمینی (د ۱۳۶۸ش) نیز معتقد بوده است هرگاه یک یا چند روایت در باب خاصی مضبوط نشده باشند و در حاشیه ابواب یا اصولاً جدای از آنها بیاید، نوادر نامیده می‌شود و نادر و نوادر را نباید با شاذ اشتباه کرد (احمدی فقیه، ۱۳۶۹، ش ۲۹، ص ۵۸).

د) مدیرشانه‌چی (د ۱۳۸۱ش) هم آورده است: «ظاهراً روایت تا به معصوم، طریق خاصی داشته‌اند که به همان وسایط و طرق نقل حدیث می‌کرده‌اند؛ بنابراین، چنانچه به غیر طریق مزبور روایتی نقل کنند، آن را نوادر نامند» (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۱، ص ۶۰).

ه) سبحانی (معاصر)، نیز مراد از نوادر را کتبی دانسته که موضوع معینی برای مطالب آنها نیست یا شهرت محرز برای روایات‌شان وجود ندارد؛ اعم از اینکه این روایات از آن یک امام باشد یا چند معصوم؛ یا کتابی گفته شده که موضوع آن واحد، ولی مضامین آن متفاوت است (سبحانی، ۱۴۲۳، ص ۴۷۸).

۲-۴. جمع بندی از معناشناسی تاریخی «نوادری» در تاریخ حدیث

تعاریف گوناگون عالمان اسلامی از «نوادری»؛ همچنین ترکیب‌های اضافی و وصفی آن که پیش از این گفتیم؛ نیز «باب نادر» یا «باب النوادر»های کتب اربعه حدیثی؛ تفاوت‌هایی را از حیث معنا و نیز از حیث جواز عمل یا جایز نبودن عمل به روایات نوادر را مشخص کرد و نشان داد نوادر عنوان عام، ذو وجوه و اختلافی بین محدثان بوده و در پنج قرن نخست هجری نگارش آن متداول بوده است. در تأیید این ادعا که واژه‌ی نوادر در چند سده‌ی نخست ذو وجوه بوده است؛ می‌توان به مؤلف *الهدایا* اشاره کرد که در باب النوادر کتاب خود با عنوان «هدیه» عنوانی گشوده و مراد خود را از نوادر این‌گونه بیان کرده: «یعنی باب طائفة من الأحادیث المعجبة لطباع المؤمنین بنفاستها البتة» (مجدوب تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۰). اینکه مؤلف از واژه «هدیه» استفاده کرده، نشان می‌دهد ظاهراً وی نیز به این موضوع آگاه بوده که نوادر در آن زمان، معانی گوناگون داشته و با توضیح خود از نوادر کتابش، قصد داشته از ابهام معنای نوادر کتاب خود پرده بردارد.

۳. مصادیق «نوادری» کتب اربعه و علوم مختلف

به منظور استخراج مصادیق نوادر کتب اربعه و ذکر شواهد برای تقویت آن مصادیق، گاهی به مفهوم نوادر در علوم مختلف از جمله ادبیات، تاریخ و غیره نظری افکنده‌ایم. اما از آنجایی که

بیشتر مصادیق نوادر، بین محدثان و علمای علوم مختلف مشترک است؛ مصادیق علوم مختلف را از تاریخ حدیث تفکیک نکرده‌ایم.

۳-۱. نوادر به معنای زیادات و مستدرک

گاهی پس از نشر احادیث، توسط مشایخ به شاگردان خود، به دلایل متعدد از جمله پاسخ به پرسش‌های جدید مستمعین، فراموشی یا از قلم افتادگی، حدیث یا حکمی از سوی شیخ گفته و در باب مستقلی با عنوان «الزیادات» یا «النوادر»؛ به قسمت انتهایی کتاب‌ها الصاق می‌شد تا تکمله‌ای بر آن بحث باشد (راوندی کاشانی، ۱۴۱۸، ص ۸).

تحلیل روایات نوادر کافی و فقیه در موارد بسیاری، معنای زیادات و مستدرک دارد. از باب نمونه، در کتاب التوحید کافی، باب حدوث اسماء الهی، اولین حدیث، روایتی از امام صادق (ع) درباره اسماء الهی و بررسی آیه «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ، أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (الإسراء: ۱۱۰) آورده است؛ نگاهی به باب النوادر کتاب التوحید، سه حدیث پیرامون آیه‌ی: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (القصص: ۸۸) ذکر کرده است. نیز، در هفتمین و هشتمین روایت از باب النوادر کتاب التوحید، دو روایت دیگر منقول از امام باقر (ع) و علی (ع) دیده می‌شود که ایشان خود را عین الله، وجه الله، ید الله، جنب الله معرفی کرده‌اند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳۰).

این دو حدیث باب النوادر، گویی مستدرکی بر «بَابُ الْإِزَادَةِ أَنَّهَا مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ وَ سَائِرِ صِفَاتِ الْفِعْلِ» کتاب التوحید هستند؛ چون وقتی امام (ع)، حضرات معصومین را وجه الله و غیره می‌داند، در واقع، دارد به بحث صفات فعل خداوند اشاره می‌کند. صدوق نیز در التوحید حدیث فوق را آورده است (ابن بابویه، بی تا، ص ۱۴۹). همچنین، در کتاب التوحید کافی، باب «معانی الاسماء و اشتقاقها»، در حدیث دوم آن، درباره‌ی اینکه خداوند ۹۹ اسم دارد، روایتی آمده (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳)؛ با نگاهی به باب النوادر کتاب التوحید، چهارمین حدیث، درباره‌ی آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (الأعراف: ۱۸۰) روایتی می‌بینیم که امام صادق (ع)، خداوند و نیز ائمه (ع) را مظهر اسماء الحسنی می‌داند. ظاهراً این روایت، مستدرکی بر باب حدوث اسماء الهی کتاب التوحید است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۲۷). چنانکه شوشتری نیز گفته: «مراد از ابواب النوادر کافی زیادات به معنای استدراک و آنچه جا افتاده است، می‌باشد» (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱۲، ص ۳۷۴؛ همو، ج ۱۴، ص ۳۴۳)؛

در فقیه نیز، ذیل تتمه‌ی کتاب الحج، بابی تحت عنوان «طواف المريض و المحمول من غیر علته» وجود دارد که به شرح و چگونگی طواف مریض و شرایط آن پرداخته؛ سپس در پایان این بخش، با عنوان نوادر الطواف به روایتی از صفوان بن یحیی از هشتم تمیمی اشاره می‌کند که

از حضرت صادق(ع) درباره‌ی طواف و سعی حامل بیمار، سؤال شد آیا طواف و سعی حامل بیمار، طواف مجزا از بیمار به حساب می‌آید یا خیر؛ حضرت فرمود: «آری» (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۷).

یا در کتاب النکاح فقیه در باب «اوقاتی که همبستری در آن کراهت دارد» ذیل رقم ۴۴۰۶-۴۴۰۸ مواردی ذکر می‌شود که اگر انعقاد نطفه در برخی زمان‌ها صورت گیرد؛ جنین سقط، مجنون یا دیوانه به دنیا می‌آید. سپس در باب النوادر آن، ذیل رقم ۴۸۹۹، مفصل به آداب مقاربت و اوقاتی که اگر نطفه منعقد گردد، نه تنها مکروه است؛ بلکه، اثرات سوء بر جنین و نوزاد خواهد گذاشت، اشاره می‌کند؛ گویی قسمت باب النوادر این دو نمونه، تکمله‌ی مباحث پیشگفته و زیادات به معنای مستدرک و از قلم افتاده‌ها است (ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۶۱)؛ یا در جای دیگری از فقیه آمده: «این قسمت از باب النوادر، تکمله و مستدرکی از بحث پیشگفته بوده است» (ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۷ و ۲۶۱).

به نقل از محدث نوری (د ۱۳۲۰ق) نیز، «ابواب زیادات در تهذیب، به منزله‌ی مستدرکی برای سائر ابواب کتاب است، که طوسی آن را «الزیادات یا النوادر» نامیده» (نوری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۵۶). کلام نوری؛ قابل نقد است. سخن نوری از آن حیث که زیادات طوسی را مستدرک دانسته؛ با شاهد مثال‌هایی که آورده‌ایم، دیدگاه قابل قبولی به نظر می‌رسد؛ برای مثال، طوسی در استبصار ذیل «ابواب تفصیل فرائض الحج» به باب وجوب وقوف در عرفات، یا کسی که در مشعر الحرام بمیرد؛ یا آنچه بر متوفی در حج واجب می‌شود، اشاره کرده؛ و بلافاصله در «ابواب ما یختص النساء من المناسک» به احکامی پیرامون زن مُحْرِم و جایز نبودن پوشش حریر برای ایشان؛ یا احکامی پیرامون زن حائض و زن مطلقه اشاره کرده؛ سپس در ادامه‌ی دو باب پیشگفته، ابواب زیاداتی باز کرده و ذیل آن، بابی تحت عنوان «من مات و لم یخلف إلا مقدار نفقه الحج» یا «من اوصی أن الحج عنه مبهما» گشوده و احادیثی را آورده؛ گویی طوسی ذیل تفصیل فریضه‌ی حج، نکاتی را جا انداخته بوده که در باب زیادات، مستدرکی بر آن نوشته؛ همین‌طور در همان باب زیادات پیرامون احکام زنان عناوینی همچون «جواز أن الحج المرأة عن الرجل» می‌بینیم که نشان دهنده مستدرکی بر ابواب «ما یختص النساء من الحج» می‌باشد (طوسی، ۲۰۰۵، ص ۴۴۱-۴۵۳)؛ ولی از آن حیث که فرموده طوسی مستدرک‌ها را «النوادر» نامیده، قابل تأمل است؛ چون در بررسی‌هایی که ما تاکنون انجام دادیم به نظر رسیده، ۲۹ روایت تنها باب النوادر تهذیب الاحکام، غالباً احادیثی شاذی است که طوسی به آن عمل می‌کرده است نه صرفاً تکمله و زیادات باشند.

۲-۳. نوادر به معنای احادیث متفرق، بدون عنوان و غیرمؤب

«اخبار متفرق متعلق به ابواب پیشین هر کتاب» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۳۸۲)؛ یا «اخباری که ذیل بابی جمع آوری نشده، پراکنده و متفرق اند» (ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۶۵)؛ احادیثی که امکان وارد کردن آن در ابواب قبلی نیست (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۸۲۹)؛ نیز «آن دسته از روایاتی که ذیل باب یا کتاب منظمی دسته بندی نشده اند» (ابطحی، ۱۹۷۰، ج ۱، ص ۸۸) نوادر گفته شده اند. معنای پراکندگی و تفرق روایات در باب النادرها یا باب النوادرها با مثال‌هایی که در مقاله آورده‌ایم نه تنها در کافی و فقیه نمود دارد؛ بلکه طوسی نیز در ابواب زیادات تهذیبین به آن پایبند است.

از باب نمونه، در *استبصار* ذیل ابواب «صلاة الکسوف»، چند باب درباره‌ی تعداد رکعات نماز آیات، نماز در کشتی، نماز وحشت و غیره وجود دارد؛ سپس در ادامه بابی با عنوان «الزیادات فی شهر رمضان» ذکر شده که ربطی به موضوع ابواب صلاة الکسوف ندارد (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۷-۲۶۱)؛ یا ابواب زیاداتی که طوسی در *استبصار* ذیل «احکام فریضه حج یا احکام النساء فی الحج»، آورده است. بنابراین در تفرق و پراکندگی روایات علاوه بر باب النوادرهای کلینی و صدوق، در باب زیادات‌های تهذیبین طوسی نیز اشتراک معانی وجود دارد (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۴۴۱-۴۵۳). در تأیید تعاریف محدثان، می‌توان به گفته‌ی ابن دُرید لغوی (م ۳۲۱ق) اشاره کرد که نوادر را به معنای موضوعات متفرق کتاب خود خوانده است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۱).

گفتنی است با توجه به تعریف پیشگفته-نوادر به معنای ابواب بدون عنوان- در اصول کافی جمعاً ۹ روایت در «باب یا باب آخر منه» و نیز در فروع کافی جمعاً ۶۷ روایت در ابواب بدون عنوان، یعنی «باب» آمده که از این بین مترجم کافی در بخش ۵۷ کتاب الموارث یکی از «باب»ها را، «روایتی نادر در میراث» ترجمه کرده (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۳۹۷)؛ از این رو، به نظر می‌رسد ارتباطی بین عنوان «باب» یا «باب آخر منه» های کافی با ابواب «نوادر و نادر» وجود داشته باشد؛ ولی به پژوهش حاضر مرتبط نمی‌شود و تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد.

۳-۳. نوادر به معنای خبرِ نادرِ شاذ (غیرمشهور)

محدثان برای «شاذ» تعاریف گوناگون ارائه داده‌اند؛ در اصطلاح اهل درایه دو اصطلاح شاذ و نادر به یک معنا به کار رفته‌اند. هرچند استعمال نخست، شایع و به کارگیری معنای دوم، نادر است (غفاری، ۱۳۸۴، ص ۴۴). حدیث شاذ روایتی مجهول الاسناد است که به حد تواتر نرسیده و روایان آثار برصحت آن اجماع ندارند (مفید، بی تا، ص ۲۲). طوسی (م ۴۶۰ق) نیز احادیث شاذ مانند احادیث عدم نقصان ماه رمضان را ضعیف دانسته و مورد توجه قرار نمی‌دهد (طوسی، ۱۳۹۰،

ص ۳۱۲). به عبارتی، خبری که ثقه آن را بر خلاف مشهور روایت کرده، شاذ نامیده شده است (میرداماد، بی تا الف، ص ۴۳؛ مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۵).

شافعی، علمای حجاز و برخی علمای شیعه، شاذ را حدیثی می‌دانند که در مقابل یا معارض حدیث مشهور یا حدیثی که روایتش حافظ‌ترند، واقع شود؛ چنین حدیثی را نادر هم نامیده‌اند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۱، ص ۹۱). مامقانی با نظر کسانی که معتقدند «نوادری» آنچه کم روایت یا عمل شده؛ مخالف است. وی منشأ این اشتباه را معنا کردن نوادری به «خبر نادر شاذ» معرفی کرده است (غفاری، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳). همچنین گویند: شاذ حدیثی است که جز نزد تعدادی اندک، ناشناخته است یا «شاذ» نزد فقهای خاصه، در بسیاری از موارد حدیثی است که فقها به مفاد آن عمل نکرده‌اند؛ هرچند صحیح و بدون معارض باشد (صدر، ۱۴۱۳، ص ۲۲۰-۲۲۲) یا تکرار شده باشد (حارثی عاملی، ۱۳۶۰، ص ۱۰۹).

نظریه‌ی صدوق، مبنی بر اینکه ماه رمضان کمتر از سی روز نمی‌شود ذیل احادیث شماره ۲۰۴۰ تا ۲۰۴۴ آمده سپس او فتوا داده که: «هرکس بر خلاف این اخبار عمل کرده؛ مطابق رأی اهل سنت فتوا داده است، از وی باید تقیّه نمود همچنان که از عامه تقیّه می‌کنیم. در شرح هم آورده: «این بر اساس عدم رؤیت است و در صورت رؤیت جای سخن و بحثی نیست» (ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۲۴). شیخ مفید، نظریه‌ی صدوق را ردّ کرده است (مفید، بی تا، ص ۹۰).

شوشتری هم گفته: «شیخ مفید خوب بود در ردّ صدوق می‌گفت: اخبار عدم نقص ماه رمضان در ابواب «نادر» آمده که به آن عمل نمی‌شود؛ نه در ابواب نوادری کافی که مراد از آنها استدراک و جبران روایاتی است که از دست رفته است (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱۴، ص ۳۴۳). مجلسی اول نیز ذیل کتاب الصوم در باب «الصوم للرؤية و الفطر للرؤية» گفته: «بحسب ظاهر، این قول مخالف اقوال مشهور، شاذ است؛ لیکن اعتقاد صدوق آن است که به همه می‌باید عمل کرد؛ سپس در باب النوادر درباره‌ی این حدیث آورده: «ممکن است که مراد این باشد که به حسب واقع چنین است، و لیکن به حسب ظاهر کمتر باشد و ما مکلفیم به ظاهر، یا آن که مکلفیم وجوباً یا استحباباً تمام کنیم به آن که اگر کم دیده شود یک روز را سنت است که قضا کنند» (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۶۳۶).

نیز در کتاب الصوم درباره‌ی اطعام روزه خوار روایتی از حسین بن سعید از امام رضا (ع) نقل شده که از احادیث شاذ و نادر محسوب شده؛ اما صدوق با اسانید صحیح به آن عمل کرده است (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۶۳۵). در تأیید این ادعا که یکی از مصادیق نوادری، خبر شاذ و غیر مشهور است می‌توان به نوشته‌ی ثعالبی (م ۴۲۹) در شرح حال لحيانی اشاره کرد: «هو علي بن المبارك، ... له النوادر المشهورة». قاعده‌ی تقابل در استعمال از سوی ثعالبی در شرح حال لحيانی،

گویای این است که می‌خواهد عکس آن را اثبات کند و نوادر او از نوع متعارف نوادرها که غیر مشهورند، نیست (ثعالبی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۳).

۳-۴. نوادر به معنای احادیث کم روایت شده یا کمیاب

زمخشری در *مجازات* گفته: «نوادر مرا گوش دهید؛ یعنی مطلبی که گفته نشده مگر به ندرت، یا اینکه به ندرت آن را دیدم» (زمخشری، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۶۲۵)؛ معنای کم روایت شدن را خاقانی (خاقانی، ۱۴۰۴، ص ۳۵) و مامقانی نیز اشاره کرده‌اند (غفاری صفت، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳). همچنین «نوادر را اصلی روایت شده و نسخه‌ای روایت شده، ندانسته‌اند؛ بلکه، مجموعه مسائل نادر و کمیاب گرفته‌اند» (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۹۸، ج ۲۴، ص ۳۱۷).

کلام آقابزرگ ابهام دارد. مراد او از نسخه یا اصلی روایت نشده، چیست، روشن نیست؛ چه بسا، مراد او این بوده که به سبب شاذ بودن و مخالف مشهور بودن روایات نوادر، اجازه‌ی نقل آن روایات داده نمی‌شده است که این فقط یک حدس است و جای بررسی بیشتری دارد؛ از باب نمونه، می‌توان به حدیثی ضعیف علی‌المشهوری از *بَابُ نَادِرٍ* کتاب *الجنائز* کافی از *أبي حنيفة* اشاره کرد که به نقل از امام صادق (ع) آورده است: «أبي عبد الله (ع) قَالَ لَيْسَ مِنْ مِثِّ يَمُوتُ وَ يُتْرَكُ وَ حُدَّةٌ إِلَّا لَعَبٍ بِهِ الشَّيْطَانُ فِي جَوْفِهِ»؛ ظاهراً مراد از عبارت «مِنْ مِثِّ يَمُوتُ» محتضر است و تنها گذاشتن محتضر کراهت دارد ولی اینکه درباره‌ی ارسال حیوانات بر بالین محتضر مطالبی آمده، به نظر می‌رسد کمتر روایت شده باشد (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۳۰۲).

۳-۵. نوادر به معنای مخالف یا موافق قیاس

تهانوی (زنده به سال ۱۱۵۸ق) در کتاب خود ذیل عنوان *النَّادِرَةُ* گفته: «النادره، بالبدال المهمله هو عند الصرفيين ماقول وجوده سواء كان مخالفاً للقياس او لا و قد سبق في لفظ شاذ»؛ آنچه اندک باشد؛ چه مخالف قیاس باشد یا نباشد (تهانوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۷۹). همچنین بستانی شاذ را مخالف اصل و قیاس معنا کرده است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۷۹)؛ به عبارتی، مخالف قیاس بودن در معنای نادر و شاذ اشتراک وجود دارد. برای مثال در حدیث اول باب *النوادر* کتاب *التوحيد* کافی حدیثی از امام باقر (ع) آمده که گفته شده عبارت «انما عنی بذلک وجه الله» و حصر مدلول لفظ به «انما» همان قیاس است (میرداماد، بی‌تا، ص ۲۵۳).



۳-۶. نوادر به معنای طرائف یا طُرْفَه و اِغْرَاب

ابن درید (د ۳۲۱ق) می‌گوید: «هرگاه تو را طریفه‌ای از اخبار آید، یعنی چیزی که شگفت‌انگیز و نادر است؛ جمع آن طرائف (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۷۵۴)، به چیزهای عجیب، نادر و لطیفه گویند» (قیم، ۱۳۸۶، ذیل طریف و طرائف). نیز الطَّرَائِفُ، جمع طَرِيفَةٌ، مانند الشرائف جمع شریفَةٌ، حکمت مستحدثه و ابداع کننده، معنا شده و طرائف را شامل حوادث تاریخی، فقهی و ادبی دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۸۸). همچنین، «طرائف را مجموعه مسائلی گفته‌اند که دانشمندان و ادیبان برجسته از جنبه‌ی لغوی، صرفی و املائی درباره‌ی آن خطا کرده‌اند. از این رو، وجوه درستی آن‌ها ذکر شده و نیز کاستی‌ها با بیان نوادر آمده» (شرقاوی، ۱۹۹۳، ص ۷۲).

سیوطی نیز غرائب را جمع غریبه به معنای عجیب، غریب و نامأنوس؛ و شوارد جمع شارده را به همین معنا گرفته است؛ به نقل از سیوطی، صاحب قاموس، غرائب را از «فُصْح» هر چیز ناب، استثنایی و نادر معنا کرده (سیوطی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸۶) و شرقی غرائب را به معنای چیزهای شگفت و دور از فهم معنا کرده است (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۷۸).

شوشتری معتقد است: «نوادری» در کتاب صدوق جمع «نادره» به معنای الطریفه است و نادر به معنای شاذ نیست. حال آنکه ما آراء شاذ را در باب النوادر فقیه و تهذیب طوسی یافتیم؛ از جمله در کتاب الصوم درباره سی روز بودن ماه رمضان (ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۲۳) و نیز در نوادر العتق درباره‌ی جزیه مملوک غیر مسلمان (همو، ج ۴، ص ۲۰۴)؛ چون مشهور میان فقهای امامیه آن است که مملوک کتابی، جزیه ندارد و خبر را حمل بر تقیه می‌کنند (همانجا). درباره‌ی تعلق نگرفتن جزیه به مشرک عرب نیز حدیثی در باب النوادر تهذیب اشاره شده است (طوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۱۰۶).

شوشتری نیز گفته: «شواهدی وجود دارد از اینکه اخبار نوادر کافی مانند سایر اخبار معتبر است و صرفاً به معنای طرائف است که کلینی در آخر کتاب الدیات کافی آورده و باب النوادر نامیده است (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱۴، ص ۳۴۳). یا همو گفته: «کلینی بسیاری از قضایای عجیب امیرالمومنین (ع) را روایت کرده و جعفر بن علی بن احمد قمی کتابی دارد که شرحی از نوادر الاثر است که کلینی در کافی بسیاری از نوادرها را در آخر کتاب القضاء در النوادر روایت کرده» (همو، همانجا)؛ تمام شرح حال‌ها نشان می‌دهد که نوادر به معنای طرائف و غرائب هم بین محدثان و هم بین دانشمندان علوم دیگر رواج داشته است.

۷-۳. نوادر به معنای استثنا

به نقل از *الغدیر در مفتاح النجاة* آمده است که حکیم ترمذی در *نوادیر الاصول* و طبرانی با سند صحیح در تاریخ کبیر از ابی الطفیل از حدیفة بن سید رضی، حدیثی را از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند و در ادامه آمده است: «شما بسیاری از این نوادر و استثناها را در *المختصر* تألیف ابن سیده و *لسان العرب* خواهید یافت که سیوطی نیز برخی از آنها را در *المزهر* آورده است (امینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۶۸)؛ از باب نمونه برای این مصداق، از جمله ذیل کتاب *الحدود*، صدوق در «باب حَدِّ السَّرِقَةِ»، حدود الهی اعم از قطع و یا عدم قطع انگشتان و دست را ذیل رقم ۵۱۰۷، ۵۱۱۰، ۵۱۱۴ و ۵۰۹۹ بیان می‌کند.

مثلاً، ذیل رقم ۵۰۹۹ در روایتی از سکونی از امام صادق (ع) آمده است: «وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ لَا يُقَطَّعُ السَّارِقُ فِي عَامِ سَنَةِ مُجْدِبَةٍ يَعْنِي فِي الْمَأْكُولِ دُونَ غَيْرِهِ»؛ دست دزد را در سال قحط نمی‌برند - یعنی در دزدی خوراکی نه هر چیز» (ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۶۰)؛ همین حکم ذیل رقم ۵۱۴۴ در باب نوادر *الحدود*، استثنا شده است، آنجا که امام صادق (ع) فرموده: «وَ فِي رِوَايَةِ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقُنْدِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لَا يُقَطَّعُ السَّارِقُ فِي سَنَةِ الْمَحْقِقِ فِي شَيْءٍ يُؤْكَلُ مِثْلَ الْحَبِّ وَاللَّحْمِ وَالْقَنَاءِ» یعنی سارق را در سال قحطی در دزدی چیز خوراکی مانند نان، گوشت، خیار یا خیار چنبر حد قطع نیست» (ابن بابویه، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۷۴). چون در احادیث قبلی کتاب *الحدود* به حکم سرقت و موارد قطع اشاره شده بود؛ در اینجا با شرح نوع خوراکی‌ها در دزدی، به واقع به حکم قطع، استثنا زده شده است.

۸-۳. نوادر به معنای «اصل»

آقابزرگ به نقل از *الفهرست طوسی* آورده است: «انه صَنَّفَ كِتَابًا فِي حَقِّ آخِرِ إِنْ لَهُ أَصْلًا وَ نَرَى ذَلِكَ فِي نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ حَسَنِ قَرَشِي رَقْمَ ۱۶۵۸ أُنْ قَالَ: ان من اصحاب من بعده من جمله الاصول، بمعنى انه يعدّ هذا النوادر اصلاً يرويها القرشي غير ذلك و ليس من تصنيفاته» (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۹۸، ج ۲۴، ص ۳۱۷). ابطحی نیز آورده: «مکتب قم نوادر را اصل می‌دانستند و در شرح حال مروک بن عبید به این موضوع تصریح شده: «اما والنوادر قد يكون أصلاً، لما في ترجمة مروك بن عبید (رقم ۱۱۴۵)، حيث قال: قال أصحابنا القميون: نوادره أصل». اما ابطحی خود بر این باور نیست (ابطحی، ۱۹۷۰، ج ۱، ص ۸۸). همچنین مؤلف *عقبات الانوار* در شرح شیوع تدوین حدیث در بلاد اسلامی، کتابت و سفر به شهرهای مختلف برای یافتن مکتوبات، نوادر را به معنای هر نوع مطلبی که برای اولین بار جمع و کتابت شده، در واقع اصل دانسته است (کتوری، ۱۳۶۶، ج ۱۶، ص ۳۰).

۳-۹. نوادر به معنای احادیث غیر موجود در اصول اربعه

خاقانی در رجال خود نوادر را آن دسته از احادیث دانسته که به آن عمل نمی‌شود و عمل به آن نیز صحیح نیست؛ چون در اصول نیامده‌اند. از باب نمونه، به روایت حدیث اشاره کرده و به نقل از شیخ آورده: «لایصح العمل بحديث حدیثه لأنه لا یوجد فی شیء من الاصول المصنفة و انما هو موجود فی الشواذ الاخبار» (طوسی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۲؛ خاقانی، ۱۴۰۴، ص ۳۴)؛ در تأیید کلام خاقانی می‌توان به سخن شارح فروع کافی اشاره کرد که گفته: «اصطلاحی با عنوان «باب النوادر» در کتب متقدمان مرسوم بود که معمولاً به دو معنا آن را به کار می‌برده‌اند؛ یکی از آن دو معنا این بود که وقتی خبر و حدیثی را در اصول اربعه، نمی‌یافتند آن را در باب النوادر قرار می‌دادند (مازندرانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۲۰). این معنا با معنای پیشگفته ابطحی که قمیون نوادر را اصل می‌دانستند در تقابل است؛ و نشان از این دارد که عنوان «نوادری» با گذر زمان دچار توسعه و تضییق معنایی شده است.

۳-۱۰. نوادر به معنای کتاب رجالی شبیه مشیخه

نجاشی ذیل نام «جعفر بن عبدالرحمن الکاظمی» آورده است: «از جعفر کاظمی شنیدم که صاحب نوادری از رجال، درباره‌ی ابان بن محمد می‌باشد (نجاشی، ۱۳۹۴، ص ۶۳۷) و از امامیه، کسی را ندیدم که نوادر را به کلمه‌ی «رجال» مقید کرده باشد، مگر نوادری که درباره‌ی ابان و جعفر نگاشته شده؛ زیرا این دو نوادر، شبیه مشیخه‌اند (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۳۳، ص ۱۰۶). شیخ محمدرضا محقق تهرانی هم یادآور شده، از میان نوادر بسیاری که فهرست آن‌ها موجود است، تنها «نوادر ابان بن محمد البجلی» و «نوادر جعفر بن عبدالرحمان الکاظمی» مقید به «عن الرجال» شده‌اند و این به سبب شباهت این دو کتاب با مشیخه است. نیز این کتاب با عنوان «النوادری عن الرجال» فهرست شده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۴۸، رقم ۱۸۶۸).

۳-۱۱. نوادر به معنای کتابی مشتمل بر احادیث منقطع السند یا مرسل

در شرح حال ابن ابی عمیر آمده: «ابن ابی عمیر، فلم یخلص کتب أحادیثه، فکان یحفظ أربعین مجلدا فسماه نوادر، فلذلک توجد أحادیث منقطع الاسانید» (خویی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۲۲۱) در تأیید اینکه نوادرها منقطع السند بوده؛ شوشتری آورده: «شاید ما اگر خدا بخواهد مدارکی برای نوادر ارائه دهیم و کتبی را که از آنها نقل کرده، بیاوریم» (شوشتری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۴)؛ بنظر می‌رسد فحوای کلام شوشتری، حاکی از این است که روایات نوادرها غالباً ارسال سند دارند نه لزوماً همیشه؛ در تأیید این کلام می‌توان به احادیث بسیاری از باب النوادر کافی اشاره کرد که مرسل

هستند و ما فقط به چند مورد اکتفا کرده‌ایم؛ از جمله: احادیث رقم ۱، ۳، ۱۱ و ۱۶ از باب النوادر فضل القرآن (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۵۱۶-۵۲۲)؛ حدیث رقم ۹ و ۱۰ از باب النوادر کتاب الطهاره (ج ۱۳، ص ۱۹۸-۱۹۹)؛ حدیث رقم ۳۷ باب النوادر کتاب الجنائز (ج ۱۴، ص ۲۶۴)، حدیث رقم ۷ باب النوادر کتاب الصلاة (ج ۱۵، ص ۳۷۰-۳۷۱)؛ حدیث رقم ۷ از باب النوادر کتاب الزکاة (ج ۱۶، ص ۱۷۸)؛ حدیث رقم ۲ از باب النوادر کتاب الصوم (ج ۱۶، ص ۴۳۸).

۳-۱۲. نوادر به معنای آمالی یا املاهای ناتمام

مقصود از آمالی، جمع میان مطالب متفرقه در مجلس درس است و طبیعی است که در این گونه مجالس عموماً مطالبی که با یکدیگر هیچگونه ارتباط منطقی ندارند، مطرح شود (انصاری قمی، ۱۳۷۳، ش ۵۶، ص ۱۵۹). گاهی مطلبی در مجلسی از آمالی ذکر شده و همان مطلب با همان سند در مجلس دیگری تکرار شده، که البته بسیار به ندرت اتفاق می‌افتاده؛ چه بسا از این حیث مجلس به معنای نادره نیز معنا شده که مطلبی در دو مجلس، عیناً با اسناد مشابه تکرار شده ولی از این حیث که به ندرت اتفاق افتاده، مجلس را مرادف با نادره گرفته‌اند (جعفری، ۱۳۶۶، شماره ۹، ص ۵۰).

خوانساری آورده: «لیکن شیخ در الفهرست می‌نویسد از آثار علی بن ابن بابویه الاملاء بوده، یعنی املاء را به جای نوادر به کار برده و از دیگر آثار او کتاب الحج است که النوادر آن ناتمام ماند (خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۸۷)؛ نیز املاء و نوادر در کنار هم به کار برده شده‌اند: «فی المنهج لکن فی الفهرست و البصیره من الحیره کتاب الاملاء و لم یقل نوادر».

یا در کتاب الودغیری (د ۷۰۴ق) آمده است: کتاب امالی از غبرینی یافتیم که در غرب اسلامی شهرت دارد: «و لقد اشتهر هذا الكتاب فی الغرب الاسلامی، حتی صار اذا اطلق اسم (الأمالی) او (النوادر) کان المقصود بهما أمالی او نوادر القالی...» (الودغیری، ۱۹۷۷، ص ۲۶۴). در تأیید این ادعا باز مطلبی یافتیم درباره‌ی اللالی فی شرح الأمالی با این عبارات: «هذا کتاب شرحت فیہ من النوادر التي أمهلها ابوعلی اسماعیل بن قاسم القالی، ما اغفلها، ما أشکل، ووصلت من شواهد ما قطع، ما اهمل و ذکرت اختلاف الروایات فیما نقله ابوعلی و نهت علی ما وهم فیہ» (القالی، ۱۴۰۷، ص ۲۶۵).

از دیگر مؤیدها، شرح حال ابوعلی قالی است که وی را صاحب الأمالی و النوادر دانسته و نیز با عبارت اینکه وی خداوند «الأمالی و النوادر» بوده، از او یاد کرده‌اند (نامه دانشوران ناصری، بی تا، ج ۴، ص ۲۱)؛ بنابر نقلی دیگر نیز قالی پس از کتاب امالی خود مجالس دیگری را به همان شیوه املاء کرد و به نام‌های الذیل و النوادر منتشر نمود (فاتحی نژاد، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۱۳۵).

۱۳-۳. نوادیر به معنای الفوائد

نجاشی در شرح حال محمد بن القاسم بن زکریا المحاربی گفته: «له کتاب الفوائد و هو نوادیر» (نجاشی، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۷۸، رقم ۱۰۲۷)؛ نیز در احوال نعمان کوفی آمده: «من أصحاب الهادی (ع)، له کتاب نوادیر، صحیح الحدیث کثیر الفوائد...» (ابن بایویه، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۳۲)؛ ابن العبری (د ۶۸۵ ق) نیز در شرح حال حکیم یهودی سموال آورده: «... و أحکم أصولها و فوائدھا و نوادیرھا و له فی ذلك مصنفات و صنف کتابا فی الطب» (ابن العبری، ۱۹۹۲، ص ۲۱۷)؛ مؤلف عبقات الانوار نیز به هنگام شرح نزهة الادباء آورده: «... یتضمن اشیاء کثیره من اشعار و نوادیر و هو کتاب یشتمل علی مائه فائده و غیر ذلك» (کتتوری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۶).

۱۴-۳. نوادیر به معنای ملح و مزاح یا ملّح به معنای اضطرارها

در شرح حال السمعانی آمده: «کان من الفقهاء المشهورین صاحب نوادیر و مزاح» (سمعانی، ۱۹۶۲، ج ۷، ص ۲۳)؛ همچنین در عبارت «... و النوادیر و الفكاهات و الملّح» نوادیر به معنای لطیفه و مزاح بوده است (نویری، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱)؛ نیز، در شرح حال ثمامة بن أشرس النمیری (د ۲۱۳ ق) آمده: «... و هو من كبار المعتزلة... کان ذا نوادیر و ملّح» (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۶۰۷)؛ لذا به نظر می‌رسد این نوع از نوادیر بیشتر برای شعرا و ادیبان کاربرد داشته است.

همچنین در شرح حال محمد بن علی دامغانی الکبیر (د ۴۷۸ ق) آمده: «کان مصنفاً فی العلم و کان یورد فی درسه من الملاعبات و النوادیر...» (الکنوی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۲-۱۸۳)؛ البته اگر «ملّح» را آن‌گونه که علامه امینی در الغدیر با اعراب «ملّح» مضبوط کرده است، بخوانیم، می‌توان کلمه‌ی «ملّح» را به معنای اضطرارها نیز معنا کرد. در این صورت عطف ملح بر نوادیر به این معنا خواهد بود که هر وقت درباره‌ی موضوعی اضطراری پیش می‌آمده؛ مؤلفان اعم از ادبا، فقها، محدثان، اطبا و فیلسوفان دست به تألیف نوادیر می‌زده‌اند.

در نهایت با بررسی‌های انجام شده، می‌توان گفت که مصادیق مستدرک و زیادات، احادیث متفرق ابواب مختلف یک کتاب خاص مثل کتاب الحج یا کتاب الصوم؛ نه یک باب از این ابواب؛ شاذ و مخالف یا موافق قیاس در ابواب النوادیر یا النادر کتب اربعه بیشتر یافت می‌شوند. موضع کلینی و صدوق در عمل به روایات باب النادر و باب النوادیر کتب خود متفاوت بوده است؛ اما طوسی ظاهراً به تنها باب النوادیر تهذیب الاحکام، عمل می‌کرده و به نظر می‌رسد احادیث شاذ را در باب النوادیرش گنجانده است.

ابواب زیادات تهذیبین طوسی ظاهراً حکم مستدرک و تکمله دارند و با باب النوادیرهای کلینی و صدوق در مصداق استدراک، مشترک‌اند. اما نمی‌توان به جزم و قطع گفت معنای نوادیر

کتب اربعه صرفاً کدامیک از آن مصادیق پیشگفته است؛ همین تردید میان چند معنا، خود دلیلی بر اشتراک لفظی واژه‌ی نوادر است که در اختلاف‌های فقهی چند قرن نخست هجری مورد توجه فقها بوده است. همچنین می‌توان مهم‌ترین مصادیق مشترک میان محدثان و عالمان علوم مختلف را مستدرک، مطالب متفرق و پراکنده، سخن شاذ، استثنا، طرائف، غرائب و آمالی دانست.

۴. تعریف ابهام و انواع آن

پیش از این، در این نوشتار اشاره کردیم که واژه‌ی نوادر، معانی و مصادیق متعدد دارد؛ بنابراین واژه‌ای مبهم به شمار می‌آید. برای اینکه روشن شود چرا این واژه را مبهم دانسته‌ایم باید تعریفی از ابهام داشته باشیم. مبحث ابهام و ابهام‌زدایی، یکی از مباحثی است که در علوم مختلف از جمله اصول فقه، معناشناسی، زبان‌شناسی، ادبیات و غیره به آن توجه شده است. وضع یک لفظ برای بیش از یک معنا سبب ابهام مراد می‌گردد (سیوطی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۸۵).

فراهیدی ذیل واژه «بهم» گفته: «أَبْهَمَ الأمر، أي: اشتبه، لا يعرف وجهه» یعنی ابهام در امری، به‌طوریکه آن را اشتباه بگیری و وجه آن مشخص نباشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۶۴؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰). *دائرةالمعارف فلسفی راتلج* نیز «ابهام» را این‌گونه معنا کرده است: «یک کلمه، یا عبارت، را هرگاه بیش از یک معنا داشته باشد، مبهم گویند» (Bach, 1998, p.13).

به نظر صفوی، ابهام، زمانی است که نتوان حکم قطعی برای یک تعبیر مشخص، صادر کرد (صفوی، ۱۳۹۵، ص ۲۴). مثلاً کتفم شکست؛ فقط یک معنا دارد. ولی عبارت شانه‌ام شکست؛ مبهم است، چون شانه می‌تواند دو تعبیر جدا از هم -عضوی از بدن یا وسیله‌ی آرایش مو- داشته باشد. از منظر او ابهام محتمل‌الضدین یا محتمل‌الوجهین نیز می‌باشد (صفوی، ۱۳۹۵، ص ۴۵۰). به سبب بار معنایی منفی در واژه‌ی «ابهام» اصطلاحات دیگری همچون چندمعنایی، سخن چند پهلو، تکرر معنا یا چند لایه نیز برای آن پیشنهاد شده است. گویند ابهام به اضطراب و دلواپسی اصلی شخص، عقاید و مسائل تاریخ فرهنگی اشاره دارد (Tashiro, 2003, v.11, p.59).

همچنین اشتراک لفظی موجب نوعی از ابهام یا پیچیدگی در معنا می‌شود (نصیف الجنانی، ۱۳۸۱، ش ۱۰، ص ۹). تقسیمات فراوانی از ابهام ارائه شده که ما به اجمال به مرتبط‌ترین آن با موضوع مقاله پرداخته‌ایم. *دائرةالمعارف راتلج* دو نوع ابهام را گونه‌شناسی کرده است؛ لغوی یا واژگانی و ابهام ساختاری؛ هرچند تقسیمات دیگری همچون ابهام حوزه‌ای، ابهام گفتاری، ابهام گروهی و ابهام نحوی برای آن بیان شده است (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳-۲۲۰).

۴-۱. ابهام لغوی یا واژگانی و چندمعنایی آن

در معناشناسی، ابهام واژگانی به گونه‌ای از ابهام گفته می‌شود که در سطح واژه امکان طرح می‌یابد در چنین شرایطی، دلالت‌های چندگانه‌ی آن واژه، امکان یک تعبیر مشخص را میسر نمی‌سازد، به همین دلیل آن واژه از چند تعبیر مختلف برخوردار می‌شود (صفوی، ۱۳۹۵، ص ۲۴). ابهام واژگانی بر چند دسته تقسیم می‌شود. ابهام مقوله‌ای، واژه‌های هم آوا- هم نویسه، چندمعنایی و ابهام انتقالی؛ که موضوع چندمعنایی به نوشتار حاضر مرتبط است. چندمعنایی زمانی است که یک واحد زبانی از چند معنا برخوردار باشد؛ ذو وجوهی الفاظ اشتراک لفظی و معانی متعدد را دنبال داشته؛ از این رو، در متون دینی مجتهدین را در تعیین حکم شرعی دچار مشکل می‌کرده است (چراغی‌وش و دیگران، ۱۳۹۲، ش ۹، ص ۱۶۴)؛ بررسی مصادیق نوادر کتب اربعه در این نوشتار، این اختلاف را درباره مفهوم نوادر به خوبی نشان داد.

نتیجه‌گیری

در معناشناسی تاریخی، باید گفت واژه‌ی «نادر» حداقل از زمان امامان باقر و صادق (ع) در بحث تعارض دو روایت، کاربرد داشته است. مشتقات این واژه را در روایتی از خلیفه دوم نیز می‌توان دید. در بررسی نوادر کتب اربعه، به چهارده مصداق رسیدیم. پر کاربردترین مصادیق ابواب «النوادر و النادر» کافی و فقیه، زیادات یا مستدرک، احادیث متفرق ابواب یک کتاب همچون کتاب الصوم، نه یک باب خاص از کتاب الصوم؛ و احادیث شاذ به نظر رسید؛ که با ابواب «زیادات» طوسی، حداقل، در معنای استدراک و احادیث متفرق، مشترک‌اند؛ ولی تنها باب النوادر موجود در تهذیبین ظاهراً بیشتر حاوی احادیث شاذ است. اشتراک مصداق نوادر، از منظر محدثان و عالمان علوم مختلف از جمله در معنای مستدرک، موضوعات متفرق، شاذ، استثنا، آمالی و طرائف می‌باشد. همچنین، از آنجا که واژه‌ی «نوادری» معانی و مصادیق متعدد دارد، واژه‌ای مبهم به شمار می‌آید، ابهام آن از نوع ابهام لغوی و چندمعنایی است و اشتراک لفظی دارد؛ لذا نمی‌توان به‌طور قطع ترجیح یک معنای خاص را برای آن مشخص کرد؛ نیز نوادر با گذر زمان، اتساع و تضییق معنا داشته است.

کتاب نامه:

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ش)، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، تهران: نشرنی.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۳۳ق)، مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال، مصحح احمد منزوی، تهران: بی نا.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۹۸ق)، الذریعه من تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.
- ابطحی اصفهانی، محمد باقر (۱۹۷۰م)، تهذیب المقال فی تنقیح المقال، النجف: بی نا.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۴۰۳ق)، عوالی الدلائلی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، تحقیق محمد بن علی بن ابراهیم احسائی، قم: مطبعه سید الشهداء.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۴۲۱ق)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ریاض: دار ابن جوزی.
- ابن العبری، غریغوریوس الملطی (۱۹۹۲م)، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دارالشرق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (بی تا)، غریب الحدیث، تحقیق عبدالمعطی امین قلجعی، بیروت: بیجا.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین (بی تا)، التوحید، قم: جامعه المدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین (۴۱۰ق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی أكبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، جمهره اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد بن اسحاق (۴۱۶ق)، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
- احمدی فقیه (یزدی)، محمد حسن (۱۳۶۹ش)، «فوائد رجالی در آثار امام نوادر»، کیهان اندیشه، ش ۲۹.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۸۰ش)، الغدیر، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- انصاری قمی، محمد رضا (۱۳۷۳ش)، «امالی شیخ طوسی نوادر»، کیهان اندیشه، ش ۵۶.
- انصاری، حسن (۱۳۷۱ش)، «ابن ندیم»، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، تهران: ناشر اسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۵ش)، مکاتب فقه امامی در ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله، تهران: دانشگاه امام صادق.

- پاکتچی، احمد (۱۳۸۸ش)، *تاریخ حدیث*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹ش) «جزیه»، تهران: انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱ش)، *تقدم متن*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- تهانوی، محمدعلی بن علی (بی تا)، *موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، تحقیق علی فرید دحروج، بیروت: مکتبه ناشرون.
- ثعالی، عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴ق)، *فقه اللغة*، تحقیق جمال طلبه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جعفری، یعقوب (۱۳۶۶ش)، «امالی نویسی»؛ *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۲۷، ش ۹.
- جمعی از نویسندگان (بی تا)، *نامه‌ی دانشوران ناصری*، قم: دارالفکر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- چراغی‌وش، حسین و دیگران (۱۳۹۳ش)، «نقش اشتراک لفظی در پیدایش اختلاف برداشت مجتهدان از آیات قرآنی»، *کتاب‌قیم*، شماره ۹.
- حارثی عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۳۶۰ش)، *و صول الأخیار إلى أ صول الأخبار*، محقق عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: مجمع الذخایر الاسلامیه.
- خاقانی، علی (۱۴۰۴ق)، *رجال النخاقانی*، مصحح محمد صادق بحر العلوم، نجف: مکتب الاعلام الاسلامی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۱ش)، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران: ناهید.
- خوانساری اصفهانی، محمدباقر موسوی (۱۳۹۰ش)، *روضات الجنات*، قم: مکتبه اسماعیلیان.
- خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۵ق)، *معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*، بیروت: دارالزهراء.
- دست‌افشان، علیرضا (۱۳۸۷ش)، *بررسی و حل مسئله ابهام ساختاری و مسئله تعهد وجودی در دلالت شناسی ضمایر آنافوریک*، رساله دکتری به راهنمایی سیدمحمدعلی حجتی، دانشگاه تربیت مدرس.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، *مفردات الفاظ القرآن*، تهران: مرتضوی.
- راوندی کاشانی، فضل‌الله بن علی (۱۴۱۸ق)، *النوادیر*، تحقیق احمد الصادقی الاردستانی، تهران: مؤسسه الثقافه الاسلامیه.
- زمخشری، محمودین عمر (۱۳۸۶ش)، *مقدمه الأدب*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *اساس البلاغه*، بیروت: دارصادر.
- الزوزنی، قاضی عبدالله حسین بن احمد (۱۴۱۳ق)، *شرح معلقات السبع*، بیروت: دارالمعرفة.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق)، *کلیات فی علم الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سرخه‌ای، احسان (۱۳۹۴ش)، «کاربرد حدیث و روایت در فهرست و رجال پیشینیان»، *علوم حدیث*، دوره ۲۰، ش ۷۶.
- سرخه‌ای، احسان (۱۳۹۵ش)، «کاربرد له روایات در فهرست شیخ طوسی و ارتباط آن با کتب نوادر»، *علوم حدیث*، سال ۲۱، ش ۸۱.
- سمعانی التیمی، عبدالکریم (۱۹۶۲م)، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۸ق)، *المزهر فی علوم اللغة وأنواعها*، فؤاد علی منصور، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- شبییری زنجانی، سیدمحمدجواد (۱۳۷۶ش)، «نوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری»، *آینه پژوهش*، ش ۴۶.
- شرقاوی، اقبال احمد (۱۹۹۳م)، *معجم المعاجم*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- شرفی، محمدعلی (۱۳۶۶ش)، *قاموس نهج البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم‌الکتب.
- صادقی بهمینی، سهند (۱۳۹۴ش)، *واکاوی آرای فقهی نادر و خلاف مشهور شیخ صدوق*؛ رساله‌ی دکتری به راهنمایی حسین صابری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- صدر، سیدحسن (۱۴۱۳ق)، *نهایة الدراية*، تحقیق ماجد الغریاوی، بی‌جا: نشر‌المشعر.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۵ش)، *فرهنگ توصیفی مطالعات ادبی*، تهران: نشرنی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، مصحح احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۳۵ق)، *تهذیب الاحکام*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۵ق)، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد اقبومی الاصفهانی، قم: جامعه‌المدرسین حوزه علمیه.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰ش)، *الاستبصار*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

عابدی، احمد (۱۳۷۰ش)، «نجمه کتابی بسیار سودمند در فقه شیعه»، *آینه پژوهش*، ش ۷.
غفاری، علی اکبر؛ صانعی پور، محمدحسن (۱۳۸۴ش)، *دراسات فی علم الدراییه (تلخیص مقیاس الهداییه)*، تهران: سمت.

فاتحی نژاد، عنایت الله (۱۳۸۰ش)، «*مالی ادبی*»، تهران: انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی
فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، الطبعة الثانية، قم: نشر هجرت.
فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: مکتبه امیر المؤمنین.
فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۹۹۳م)، *نوادیر الاخبار فیما یتعلق با اصول الدین*، تحقیق مهدی الانصاری القمی، بی جا: موسسه تحقیقات فرهنگی.

قاسم پور، محسن؛ علی اکبریان، مجتبی (۱۳۹۶ش)، «النوادیر اشعری مصدر حدیثی الکافی کلینی»،
مطالعات فهم حدیث، ش ۷.

قالی بغدادی، ابوعلی (۱۴۰۷ق)، *الأمالی و النوادیر*، بیروت: لجنة احیاء التراث العربی فی دارالآفاق
الجدیده.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ش)، *اصول الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الاسلامی.
کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۹۱ش)، *فروع الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
کتوری، حامد حسین بن قلی (۱۳۶۶ش)، *عقبات الانوار*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین.
مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۸ش)، *شرح فروع الکافی*، تحقیق محمدجواد محمودی و محمدحسین
درایتی، قم: دارالحدیث.

مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، *مقیاس الهداییه*، محقق محمدرضا مامقانی، قم: دلیل ماه.
مجدوب تبریزی، محمدبن محمدرضا (۱۳۸۷ش)، *الهدایا لشیعه ائمه الهدی*، مصحح محمدحسین
درایتی، محقق غلامحسین قیصری، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳ش)، *مرآة العقول*، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین*، تحقیق و تعلیق اشرف علی، قم: بنیاد فرهنگ.
مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، *لوامع صاحبقرانی*، قم: موسسه اسماعیلیان.

مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۸۱ش)، *درایه الحدیث*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
مفید، محمدبن نعمان (بی تا)، *جوابات اهل الموصول*، محقق مهدی نجف، قم: المؤتمر العالمی لالفیه
الشیخ المفید.

میرداماد، محمدباقر (بی تا - الف)، *الرواشح السماویه فی شرح الأحادیث الامامیه*، بی جا: بی نا.

میرداماد، محمدباقر (بی تا - ب)، *تعلیقہ علی اصول الکافی*، بی جا: خیام.
نجاشی، ابی‌عباس (۱۳۹۴ش)، *رجال*، تحقیق محمدباقر ملکیان، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
نصیف الجنانی، احمد (۱۳۸۱ش)، «پدیده اشتراک لفظی در زبان عربی»، *پژوهش و حوزه*، ش ۱۰.
نوری، میرزا حسین (۱۴۱۵ق)، *خاتمه المستدرک*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
نوری، احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳ق)، *نهایه الأرب فی فنون الأدب*، قاهره: دارالکتب و الوثائق القوم.
الودغیری، عبدالعلی (۱۹۷۷م)، *ابوعلی القالی و اثره فی الدراسات اللغویه و الادبیه بالاندلس*، بی جا:
جائزه المغرب فی الاداب.

Bach, Kent, (1998), "Ambiguity", *Routledge Encyclopaedia of Philosophy*.
Tashiro, Tom, (2003), "Ambiguity as aesthetic principle". In *The Dictionary of the History of Ideas*. Maintained by: The Electronic Text Center at the University of Virginia Library.
Toufani Nezhad, Kazem, (2001), *Polysemy & its pedagogical implications*, khorasgan, Islamic Azad University.